

در معنی القاب

[نقل از کتاب سیاست نامه یا سیرالملوک تألیف خواجه نظام الملک]

طوسی وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی که در حدود سال ۴۸۴ هجری یعنی بیش از هشتصد سال قبل تألیف شده . بمناسبت الناء القاب در ایران و چون نمونه ای از آثار ثری قدماست مادر اینجا تحت عنوانی که بود نقل میکنیم [۱] در شماره های بعد نمونه های دیگری باز حتی المقدور با رعایت مناسبت درج خواهد کردید . — [د . ا .]



دیگر القاب بسیار شده است و هرچه بسیار شده است قدر و خطرش نماند همیشه پادشاهان در لقب تنگ مخاطبه بوده اند که از ناموسهای مملکت یکی نگاهداشتن القاب و مراتب و اندازة هرکس است چون لقب مرد بازاری و لاهقان یکی باشد هیچ فرقی نبود و محل معروف و مجهول یکی باشد و چون لقب عالم و جاهل یکی باشد تمیز نماند و این در نلکت روا نباشد و همچنین لقب امرا و ترکان حسام الدین و سیف الدوله و امین الدوله و مانند این بوده است و لقب خواجگان و عمیدان و متصرفان و عمیدالدوله و ظهیر الملک و قوام الملک و مانند این اکنون تمیز بر خاست و ترکان لقب خواجگان بر خویشان می نهند و خواجگان لقب ترکان و بعیب نمی دارند و همیشه لقب عزیز شده است ، حکایت ، چون سلطان محمود بسلطانی بنشست از امیرالمؤمنین القا در بالله لقب خواست او را باین الدوله فرستاد و چون محمود ولایت نیم روز گرفت و خراسان و هندوستان ناسومناست و جمله عراق گرفت خلیفه را رسول فرستاد باهدیه و خدمت بسیار و از او زیادت القاب خواست اجابت نکرد و گویند ده بار رسول فرستاد و سود نداشت و خاقان سمرقند را سه لقب داده بود ظهیر الدوله و معین خلیفه الله و ملک الشرق و الصین و محمود را از آن غیرت همی آمد

[۱] از نسخه سِتر Scheffer چاپ پاریس ۱۸۹۱ نقل میشود .

دیگر بار رسول فرستاد که من همه ولایت کفر بگشادم و بنام توشمشیر میزنم و خاقان را که نشانده منست سه لقب داده و مرايك لقب باچندین خدمت، جواب آمد که لقب تشریفی باشد مرد را که بدان شرف او بیفزاید و معروف شود و تو خود شریفی و معروف ترا خود لقبی تمام است اما خاقان کم دانش است و ترك و نادان التماس او از برای این وفا کردیم تو از هر دانشی آگاهی و بما نزدیکی نیت ما نیکوتر از آن است در حق تو که می پنداری محمود چون این سخن بشنید برنجید در خانه وی زنی بود ترك زاده و نویسنده و زبان دان و اغلب وقت در سرای محمود آمدی و با محمود سخن و طیبیت و بازی کردی و حکایتها از هر جنس گفتی و خواندی، روزی پیش محمود نشسته بود و طبیعتی همی کرد محمود گفت هر چند که جهد می کنم که خلیفه لقب مرا بیفزاید فایده نمی دارد و خاقان که رعیت منست چندین لقب دارد....

..... با این همه هوا خواهی و خدمت خواه پسندیده و کوشش محمود او را امین المله زیادت کردند و تا محمود زیست او را بمسین الدوله امین المله لقب بود و امروز کمتر کسی را اگر ده لقب کمتر نویسند خشم گیرد و بیازارد و سامانیان که چندین سال پادشاه بودند هر یکی را يك لقب بود نوح را شاهنشاه و پدرش را امیر سدید و جدش را امیر حمید و اسمعیل بن احمد را امیر عادل، و لقب قضاة و ائمه و علماء چنین بوده است. مجدالدین شرف الاسلام سیف السنه زین الشریعه فخر العلماء و مانند این از برای انك شریعت بدین تعلق دارد و هر که او نه عالم باشد و این لقبها بر خویشان نهد پادشاه باید که او را مالش بکند و رخصت نکند و همچنین سپهسالاران را و مقطعاترا بدوله باز خوانده اند چون سیف الدوله و حسام الدوله و ظهیر الدوله و مانند این و عمیدان و متصرفان را بملك لقب دهند چون

شرف الملك و عمید الملك و نظام الملك و کمال الملك و بعد از روزگار سلطان سعید الب ارسلان رحمة الله قاعدها بگشت و تمیز بر خاست و لقبها در آمیخته شد و کمتر کسی لقب میخواست و میدادند تا لقب خوار شد و از قونین که در عراق از ایشان بزرگتر نبود لقب ایشان عضدالدوله و رکن الدوله بود و وزیر ایشان لقب استاد جلیل و استاد خطیر و از همه وزراء فاضلتر و بزرگتر صاحب عباد بود لقبش صاحب کافی الکفاة بود و لقب وزیر سلطان محمود غزنین شمس الکفاة بود و پیش ازین در لقب ملوک دنیا و دین نبود امیر المؤمنین المقتدی بامر الله در القاب سلطان ملکشاه رحمة الله معزالدین والدین در آورده بود و بعد از وفات او سنت گشت بر کیارق را رکن الدین والدین و محمود را ناصر الدین والدین و اسمعیل را محیی الدین والدین و سلطان محمود را غیاث الدین والدین و زنان ملوک را هم این لقب الدینا والدین مینویسند این زینت و ترتیب در القاب ابناء ملوک در فزود ایشان باز بسته است و جمال ملک و دولت در بقاء پادشاه متصل است این عجب است که کمتر شاگرد ترکی یا غلامی که از او بدمذهب تر نیست و دین و ملک را از او هزار فساد و خلل است خویشتن را معین الدین و تاج الدین لقب کرده اند و نخستین وزیري که در لقب او الملک آورده اند نظام الملک بود که لقب او قوام الملک کردند و اکنون بیش از این گفته آمد که لقب دین و اسلام و دولت در چهار گروه رواست یکی پادشاه و یکی وزیر و یکی عالم و چهارم امیری که پیوسته بغزا مشغول باشد و نصرت اسلام کند و بیرون از این هر که دین و اسلام در لقب خویش آورد او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند غرض از لقب آنست که نامرد را بدان لقب بشناسند بمثل در مجلسی یا در مجمعی که صد کسی نشسته باشند در آن جمله ده تن را محمد نام باشد یکی آواز

دهد که یا محمد هر ده محمد آواز باید داد و لبیک باید گفت که هر کسی چنان پندارد که نام او میبرند چون یکی را مختص لقب کنند و یکی را موافق و یکی را کامل و یکی را سدید و یکی را رشید و مانند این چون بلقبش بخوانند در وقت بدانند که او را می خوانند و گذشت از وزیر و طغرای و مستوفی و عارض سلطان و عمید بغداد و عمید خراسان نباید که هیچ کس را در لقب الملك گویند الا لقب بی‌الملک چون خواجه رشید و مختص و سدید و نجیب و استاد امین و استاد خطیر و تکین و مانند این تا درجه و مرتبت مهتر و کهتر و خرد و بزرگ و خاص ازعام پیدا شود و رونق دیوان بر جای باشد چون مملکت را استقامتی بود بزودی بدیدار آید پادشاهان عادل و بیدار دل بی تفحص کارها نکنند و از رسم و آئین سلف برسند و کتب خوانند و کارها بترتیب نیکو فرمایند و لقبها بقاعده خویش باز برند و سنت محدث برگیرند برای قوی و فرمان روان و شمشیر تیز.

در دوستی ، دشمنی و وفا

از حکیم ناصر خسرو علوی

چو خواهی کرد با کس دشمنی ساز	میکن دوستی با او ز آغاز
فکندن دوستی با کس سلیم است	وفا بردن بسرکاری عظیم است
مرنجان کس نخواهد عنبر از آن بس	که بدکاری بود رنجاندن کس
ممکن قصد جفاگر با وفائی	ز سک طبعی بود گرگ آشنائی
چو رنجانیدن کس هست آسان	بدست آوردنش نبود بدانسان
در گنج سعادت سازگار نیست	کلید با ب جنت برد با ریست
ز توفیق و کلید بی ریائی	همه درهای دولت بر گشائی
چو نتوانی علاج درد کس کرد	میفزا از جفایش درد بردرد
سنان جور بر دلریش کم زن	چو مرهم می نسازی نیش کمزن
ز مردم زاده ای با مردمی باش	چه باشد دیوبودن ؟ آدمی باش !